

بمب‌گذاری قطار نیروهای لندن-ویلاچ در سال ۱۹۴۷: شبه‌نظامی‌گری صهیونیستی، عقب‌نشینی بریتانیا و یک عمل جنگی فراموش‌شده

در تابستان سال ۱۹۴۷، در حالی که اروپا در تلاش برای بازسازی از ویرانه‌های جنگ جهانی دوم بود، یک عمل خشونت‌آمیز سیاسی کمتر شناخته‌شده اما مهم، قلب زیرساخت نظامی بریتانیا را هدف قرار داد. در شب ۱۳ اوت، **قطار نیروهای بریتانیایی حامل ۱۷۵ نفر** – از جمله زنان – در آلپ اتریش خرابکاری شد و تنها به سختی از فاجعه جان سالم به در برد، زمانی که یک دستگاه انفجاری بخشی از قطار را در نزدیکی **مالنیتز**، نه چندان دور از **تونل تاوئرن**، پاره کرد.

این قطار معمولی نبود. بخشی از **سرویس حمل‌ونقل نظامی اختصاصی** بود که نیروهای اشغالگر بریتانیا را از لندن به **ویلاچ** در اتریش از طریق هارویچ، هوک آو هولند و آلمان پس از جنگ منتقل می‌کرد. انفجار حساب‌شده بود و بخش آسیب‌پذیر ریل را با هدف آشکار ایجاد تلفات جمعی هدف قرار داد. ارتش بریتانیا و مقامات اتریشی بلافاصله به **شبه‌نظامیان صهیونیست** مشکوک شدند، احتمالاً مرتبط با **گروه لهی (معروف به باند استرن)** – یک سازمان شبه‌نظامی رادیکال شناخته‌شده برای حمله به منافع بریتانیا در سراسر اروپا و خاورمیانه در کمپینی برای وادار کردن بریتانیا به خروج از فلسطین.

اگرچه حمله هیچ کشته‌ای به جا نگذاشت، **استراتژیک**، پر از **نماد و عمیقاً نگران‌کننده** بود. نشان داد که درگیری بر سر فلسطین تا چه حد به صحنه اروپا نفوذ کرده است – حتی به اتریش اشغال‌شده توسط متفقین – و آسیب‌پذیری بریتانیا را در زمانی که چنگال امپراتوری‌اش در حال ضعیف شدن بود، آشکار کرد.

قطار لندن-ویلاچ: شبکه ریلی نظامی پساجنگ بریتانیا

بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم، بریتانیا مناطق وسیع اشغالی را در **آلمان و اتریش** اداره می‌کرد و بخشی از تلاش متفقین برای تثبیت اروپای مرکزی بود. در **اتریش جنوبی**، نیروهای بریتانیایی در اتریش (BTA) وظیفه حفظ نظم در **کارینتیا**، منطقه‌ای مرزی با یوگسلاوی و ایتالیا را بر عهده داشتند. ویلاچ، یک گره ریلی بزرگ، به قلب لجستیکی منطقه اشغالی بریتانیا تبدیل شد.

برای حمایت از این عملیات، وزارت جنگ یک **سرویس قطار نیروهای اختصاصی** را سازماندهی کرد که بریتانیا را به اتریش متصل می‌کرد. اگرچه این مسیر اغلب در تاریخ‌های افول امپراتوری بریتانیا نادیده گرفته می‌شود، شریان حیاتی حضور نظامی بریتانیا در اروپا بود.

مسیر

سفر ترکیبی از مراحل دریایی و ریلی بود که با دقت برای کارایی و امنیت هماهنگ شده بود:

- لندن به هارویچ: سربازان در ایستگاه لیورپول استریت سوار می شدند و به سمت شرق به پارکستون کی می رفتند.
- هارویچ به هوک آو هولند: در کشتی های نظامی مانند امپایر پارکستون، عبور شبانه آنها را صبح به هلند می رساند.
- ریل قاره ای به اتریش: از هوک آو هولند، نیروها از منطقه بریتانیایی آلمان - از طریق کلن، مونیخ و سالزبورگ - عبور می کردند و سپس وارد اتریش می شدند.
- رسیدن به ویلاچ: از کلاگنفورت یا سالزبورگ، قطارها به سمت جنوب از طریق آلپ به ویلاچ اچ بی اف، نقطه توزیع اصلی برای پادگان ها و اردوگاه های نزدیک مانند اردوگاه ترانزیت العلمین ادامه می دادند.

کل سفر حدود ۱۰۰۰ مایل را در بر می گرفت و ۲-۳ روز طول می کشید. در طول سال ۱۹۴۷، این قطارها روزانه حرکت می کردند و هزاران نیرو را در دوره های اوج چرخش و خلع سلاح جابه جا می کردند.

امنیت و ارزش نظامی

با توجه به عملکرد نظامی، مسیر تحت کنترل بریتانیا بود، اغلب محافظت می شد و امن تلقی می شد. با این حال، طول وسیع آن، از جمله بخش های دورافتاده آلپی، آسیب پذیری هایی ایجاد می کرد - به ویژه در اتریش، جایی که افراد آواره (DPها)، تحریکات سیاسی و شبکه های بازار سیاه ترکیبی ناپایدار ایجاد می کردند. گزارش های اطلاعاتی به پناهندگان صهیونیست در اتریش، به ویژه نزدیک بد گاستین، به عنوان منبع مقاومت سازمان یافته علیه سیاست های بریتانیا - به ویژه در مورد مهاجرت یهودیان به فلسطین - اشاره داشتند.

۱۳ اوت ۱۹۴۷: خرابکاری در آلپ

تقریباً در ساعت ۱۰:۳۰ شب در شب ۱۳ اوت، قطار نیروها از یک بخش باریک و کوهستانی ریل سه مایل جنوب مالنیتز، نزدیک تونل تاوئرن عبور می کرد که با بمبی دفن شده زیر بستر ریل مورد اصابت قرار گرفت.

حمله

دو دستگاه انفجاری کار گذاشته شده بود:

- بمب اول زیر واگن بار منفجر شد، آن را به شدت آسیب رساند و چندین واگن پشت سر آن را از ریل خارج کرد.
- بمب دوم منفجر نشد، احتمالاً به دلیل فیوز معیوب. اگر منفجر می شد، قطار می توانست از یک شیب تند سقوط کند و تلفات جمعی ایجاد کند.

به طور معجزه آسا، هیچ کس کشته نشد. واگن بار نابود شد و چندین محفظه آسیب ساختاری دیدند، اما قطار عمدتاً راست ماند و در یک شیب کوتاه متوقف شد. توقف سریع و توپوگرافی ناهموار آلپی به طور پارادوکسیکال قطار را از خروج کامل از ریل نجات داد.

انفجار بعدی چند ساعت بعد خارج از ستاد تیپ ۱۳۸ پیاده نظام در ولدن نزدیک ویلاچ رخ داد. اگرچه این بمب آسیب ساختاری کمی ایجاد کرد و هیچ مجروحی نداشت، زمان بندی آن نشان دهنده حمله هماهنگ بود.

تحقیق

تحقیقات اولیه بی‌نتیجه بود. یک مظنون - مردی ناشناس که توسط پلیس اتریش تیر خورد و زخمی شد - نزدیک محل انفجار دستگیر شد. او اخیراً بد گاستین را ترک کرده بود، شهری شناخته‌شده برای اسکان افراد آواره یهودی، که برخی از آنها خصومت خود را نسبت به کنترل‌های مهاجرتی بریتانیا در فلسطین ابراز کرده بودند.

مقامات به تیمی کوچک ۳-۵ نفره مشکوک بودند، احتمالاً مرتبط با گروه‌های شبه‌نظامی صهیونیستی مانند لهی. هیچ گروهی مسئولیت را بر عهده نگرفت و هیچ اتهامی مطرح نشد. با این حال، گزارش‌های معاصر در نیویورک تایمز و سیدنی مورنینگ هراuld نزدیکی به افراد آواره طرفدار صهیونیسم و نماد سیاسی حمله را خاطرنشان کردند. مقامات بریتانیایی و اتریشی هر دو به افراط‌گرایی صهیونیستی به عنوان انگیزه محتمل تمایل داشتند.

نسبت‌دهی و میراث بمب‌گذاری قطار نیروهای بریتانیایی در ۱۹۴۷

در حالی که گزارش‌های معاصر از بمب‌گذاری قطار در ۱۳ اوت ۱۹۴۷ - مانند گزارش‌ها در نیویورک تایمز، سیدنی مورنینگ هراuld و اطلاعیه‌های ارتش بریتانیا - مرتکبان را تنها به عنوان «تروریست‌های» ناشناس توصیف می‌کردند، پژوهش‌های بعدی حمله را با اطمینان بیشتری به لهی، معروف به باند استرن نسبت داده‌اند. این سازمان شبه‌نظامی رادیکال صهیونیستی قبلاً به خاطر کمپین خرابکاری فراملی هدف‌گیری زیرساخت سیاسی و نظامی بریتانیا در سال‌های پایانی قیمومیت فلسطین بدنام بود.

روش، زمان‌بندی و ارزش استراتژیک بمب‌گذاری نزدیک مالنیتز با فعالیت‌های لهی در جای دیگر اروپا و خاورمیانه در ۱۹۴۶-۱۹۴۸ همخوانی نزدیکی دارد. اگرچه به اندازه عملیات‌های برجسته لهی - مانند بمب‌گذاری هتل کینگ دیوید (۱۹۴۶) یا حملات قطار قاهره-حیفا - به طور عمومی شناخته‌شده نیست، حادثه مالنیتز به طور یکپارچه در الگوی گروه از فشار شبه‌نظامی طراحی‌شده برای تسریع خروج بریتانیا از فلسطین و وادار کردن امتیازات در سیاست مهاجرت یهودیان جای می‌گیرد.

نقش لهی و فلسفه عملیاتی

لهی که توسط آبراهام استرن تأسیس شد و بعداً توسط چهره‌هایی مانند بیتسحاق شامیر (نخست‌وزیر آینده اسرائیل) رهبری شد، استراتژی ضدبریتانیایی بی‌تسامحی را دنبال می‌کرد. گروه بریتانیایی‌ها را اشغالگران استعماری می‌دید و کمپین‌های خرابکاری خود - از جمله حملات به قطارها، پست‌های پلیس و مکان‌های دیپلماتیک - را به عنوان اعمال مقاومت ضداستعماری قاب‌بندی می‌کرد.

برخلاف هاگانای معتدل‌تر یا حتی ایرگون ملی‌گرا، لهی باور داشت که منافع بریتانیا را هر کجا که وجود دارند هدف قرار دهد - نه فقط در فلسطین. سلول‌های زیرزمینی آنها در ایتالیا، فرانسه، آلمان و بریتانیا فعالیت می‌کردند و اغلب با عناصر همدل در جوامع پناهندگان یهودی همکاری می‌کردند، که بسیاری از آنها به دلیل اجرای بریتانیا از سند سفید ۱۹۳۹، که مهاجرت یهودیان به فلسطین را حتی پس از هولوکاست به شدت محدود می‌کرد، تلخ بودند.

با وجود شور ایدئولوژیک، لهی همچنین عمل‌گرا بود. آنها همیشه مسئولیت حملات انجام‌شده در خاک خارجی را بر عهده نمی‌گرفتند - به ویژه زمانی که چنین اقداماتی می‌توانست شبکه‌های افراد آواره، قاچاق اسلحه یا اهداف دیپلماتیک را به خطر بیندازد. این ممکن است توضیح دهد عدم ادعای رسمی برای حمله مالنیتز، علی‌رغم همخوانی آشکار آن با اهداف و روش‌های لهی.

آرشیو رسمی پسا جنگ لهی - انجمن میراث مبارزان آزادی اسرائیل - بمب گذاری ۱۳ اوت را به طور خاص فهرست نمی کند. با این حال، «کمپین بین المللی» گروه را جشن می گیرد و شامل ارجاعاتی به عملیات خرابکاری در اتریش، ایتالیا و آلمان است، جایی که «امپریالیسم بریتانیایی دامنه زیرزمینی یهودی را احساس کرد». چندین منبع ثانویه بمب گذاری مالیتز را به عنوان یک عملیات احتمالی، اگر نه قطعی تأیید شده، لهی ذکر می کنند - و آن را به عنوان «نمونه ای تأثیرگذار» از شبه نظامی گری صهیونیستی که بسیار فراتر از مرزهای فلسطین گسترش یافته بود توصیف می کنند.

عدم دستگیری یا محکومیت

با وجود تحقیق فشرده، هیچ کس هرگز در ارتباط با بمب گذاری قطار نیروها محکوم نشد. در روزهای پس از حمله، پلیس اتریش یک مرد را نزدیک محل تیراندازی و دستگیر کرد، ظاهراً یک پناهنده یهودی لهستانی که اخیراً از بد گاستین، مرکز شناخته شده تحریک طرفدار صهیونیسم، خارج شده بود. با این حال، او بدون اتهام آزاد شد و هیچ مظنون دیگری بازداشت نشد. مقامات بریتانیایی و اتریشی یک یورش کوتاه به اردوگاه های افراد آواره در کارینتیا انجام دادند و افراد دارای وابستگی صهیونیستی را بازجویی کردند - اما این تلاش ها هیچ اطلاعات عملی تولید نکرد.

این گریزیایی برای عملیات اروپایی لهی معمول بود. گروه اغلب خرابکاران آموزش دیده از ایتالیا، همدلان محلی از اردوگاه های پناهندگان را مستقر می کرد و از هویت های جعلی و شبکه های مسکن موقت برای فرار از شناسایی استفاده می کرد. پرونده های اطلاعاتی بریتانیا و اسناد وزارت جنگ (مثلاً WO 32/15258) الگویی از «اعمال خرابکاری پیچیده» در سراسر مناطق اشغالی را ثبت می کنند، که اغلب «به رادیکال های صهیونیستی نسبت داده می شود، اما تأیید آن در شرایط میدانی فعلی غیرممکن است».

در حالی که عملیات داخلی لهی در فلسطین منجر به دستگیری ها و اعدام های قابل مشاهده تر شد - مانند اسارت و خودکشی موشه بارازانی در ۱۹۴۷، یا اعدام اعضای گرفتار شده در کمین های پلیس - سلول های خرابکاری اروپایی آن بسیار سخت تر برای نفوذ یا اختلال بودند.

حوادث مرتبط قابل توجه عبارتند از:

- مه ۱۹۴۷ (پاریس): پنج عضو لهی با مواد منفجره مشابه آنچه در بمب گذاری ناموفق دفتر استعماری لندن استفاده شد، دستگیر شدند. هیچ ارتباط اتریشی برقرار نشد.
- سپتامبر ۱۹۴۷ (بلژیک): دو عامل، ژیلبرت «الیزابت» کنوت و یاکوب لواشتاین، به دلیل قاچاق مواد منفجره برای استفاده علیه اهداف دیپلماتیک بریتانیا محکوم شدند. لواشتاین ارتباطات قبلی با خشونت در فلسطین داشت اما به مالیتز مرتبط نبود.
- ۱۹۴۶-۱۹۴۷ (ایتالیا): سلول های مشترک لهی-ایرگون حملاتی به سفارتخانه های بریتانیا و انبارهای تسلیحات انجام دادند، اغلب بین رم، تریسته و سالزبورگ با استفاده از اسناد جعلی و کانال های پناهندگان جابه جا می شدند.

در هر مورد، رد پای عملیاتی با پروفایل مالیتز مطابقت داشت: تیم های کوچک، اهداف استراتژیک، عدم ادعای مسئولیت، و عدم دستگیری پایدار.

میراث: موفقیت تاکتیکی، پاورقی تاریخی

در ذهن رهبری لهی، بمب‌گذاری مالنیتز - حتی بدون تلفات جمعی - احتمالاً یک موفقیت تاکتیکی بود: نیروهای بریتانیایی را شوکه کرد، یک خط کلیدی نیروها را مختل کرد و نماد دامنه مقاومت صهیونیستی بود. غیبت آن از سوابق رسمی لهی ممکن است عمدی بوده باشد: روشی برای حفاظت از لجستیک فراملی و جلوگیری از به خطر انداختن عملیات گسترده‌تر اروپایی.

از دیدگاه بریتانیا، حمله هم شرم‌آور و هم هشداردهنده بود. محدودیت‌های کنترل متفقین در اتریش را نشان داد و گسترش درگیری‌های استعماری به اروپا را برجسته کرد، جایی که جمعیت‌های آواره، شکایات حل‌نشده و مرزهای باز زمین حاصلخیزی برای فعالیت شورشی ایجاد می‌کردند. با این حال، بدون مرتکبان تأییدشده، حادثه در نهایت از حافظه عمومی محو شد، تحت الشعاع تأسیس اسرائیل در ۱۹۴۸ و آشفتگی‌های ژئوپلیتیکی جنگ سرد اولیه قرار گرفت.

با این حال، بمب‌گذاری قطار لندن-ویلاچ در ۱۹۴۷ به عنوان نمونه نادری از خشونت ضداستعماری فراملی باقی می‌ماند، که بحران پناهندگان، صهیونیسم شبه‌نظامی و عقب‌نشینی امپراتوری را در یک لحظه تقریباً فراموش‌شده از وضوح انفجاری به هم پیوند می‌دهد.

تروریسم بر اساس استانداردهای مدرن

هدف، همان‌طور که تحلیلگران نظامی بریتانیا حدس زدند، این بود که:

- ایجاد تلفات جمعی.
- تروریزه کردن نیروهای بریتانیایی.
- فشار بر دولت برای کاهش محدودیت‌های مهاجرتی به فلسطین.

حمله بخشی از الگوی گسترده‌تر بود: زودتر در همان سال، شبه‌نظامیان صهیونیست یک باشگاه اجتماعی لندن را بمب‌گذاری کردند، یک دستگاه ناموفق در دفتر استعماری کار گذاشتند و قطارهایی در فلسطین را بمب‌گذاری کردند. پیام واضح بود: اهداف بریتانیایی دیگر امن نبودند، حتی در اروپا.

اگرچه توسط مجریانش به عنوان عمل مقاومت علیه اشغال استعماری قاب‌بندی شد، بمب‌گذاری قطار نیروهای بریتانیایی نزدیک مالنیتز در ۱۹۴۷ بر اساس استانداردهای حقوقی و اخلاقی امروزی به عنوان یک عمل تروریسم بین‌المللی طبقه‌بندی می‌شد.

تعاریف معاصر

طبق چارچوب‌های حقوقی پذیرفته‌شده گسترده - مانند آنچه توسط سازمان ملل، اتحادیه اروپا و قانون فدرال ایالات متحده استفاده می‌شود - تروریسم به عنوان تعریف می‌شود:

«استفاده غیرقانونی یا تهدید به خشونت علیه افراد یا اموال برای ارعاب یا اجبار دولت یا جمعیت غیرنظامی به اهداف سیاسی یا ایدئولوژیک.»

این تعریف عناصر کلیدی موجود در حمله مالنیتز را ثبت می‌کند:

- هدف‌گیری پرسنل دولتی (سربازان بریتانیایی در خدمت رسمی).

- قصد ایجاد تلفات جمعی از طریق بمب‌گذاری بی‌رویه.
- هدف سیاسی: فشار بر بریتانیا برای رها کردن کنترل بر فلسطین و لغو محدودیت‌های مهاجرتی برای یهودیان اروپایی.
- اجرای فراملی: حمله‌ای انجام‌شده در اتریش توسط بازیگران وابسته به جنبش سیاسی مستقر در فلسطین، که سیاست خارجی یک کشور سوم (بریتانیا) را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

اگر عملیات مشابهی امروز رخ می‌داد، شامل گروه غیر دولتی که مواد انفجاری روی قطار نیروهای ناتو در اروپا کار می‌گذارد، احتمالاً تعیینات ضدتروریستی، احکام دستگیری بین‌المللی و احتمالاً تحریم‌ها یا پاسخ نظامی علیه سازمان حامی را تحریک می‌کرد.

لهی و تکامل برچسب «تروریست»

مهم است که توجه شود لهی به طور رسمی توسط دولت بریتانیا در دهه ۱۹۴۰ به عنوان گروه تروریستی تعیین شد، همراه با ایرگون و هاگانا (در عملیات خاص). مقامات بریتانیایی کمپین آنها را «شورش تروریستی» نامیدند، به ویژه پس از حوادث برجسته مانند:

- بمب‌گذاری هتل کینگ دیوید (۱۹۴۶).
- ترور لرد موین (۱۹۴۴).
- آویزان کردن گروه‌بان‌های بریتانیایی در فلسطین (۱۹۴۷).

منابع

1. Bomb Derails British Troop Train in Austria; No Casualties.” The New York Times, ۱۴“ اوت ۱۹۴۷.
2. British Train Blown Up in Austria.” The Sydney Morning Herald, ۱۵“ اوت ۱۹۴۷.
3. United Kingdom War Office. **British Troops Austria (BTA) Quarterly Historical Report, Q3 1947.** WO 305/73. The National Archives, Kew, UK
4. Austrian Ministry of the Interior. **Internal Security Report to Allied Commission for Austria**, اوت ۱۹۴۷. در منابع ثانویه ذکر شده.
5. Bell, J. Bowyer. **Terror Out of Zion: The Fight for Israeli Independence.** New Brunswick, NJ: Transaction Publishers, 1977.
6. Heller, Joseph. **The Stern Gang: Ideology, Politics and Terror, 1940–1949.** London: Frank Cass, 1995.
7. Zertal, Idith. **From Catastrophe to Power: Holocaust Survivors and the Emergence of Israel.** Berkeley: University of California Press, 1998.
8. Freedom Fighters of Israel (Lehi) Heritage Association. **Internal Bulletins and Archival Materials, 1946–1948.** Tel Aviv, Israel
9. Two Jews Jailed in Belgium for Smuggling Explosives.” The Palestine Post, ۱۲“ سپتامبر ۱۹۴۷.

Lehi Underground Radio Broadcast. "Lehi Claims Responsibility for Cairo-Haifa .10
Train Bombing." فوریه ۱۹۴۸.

Röll, Wolfgang. Britische Militärzüge in Österreich 1945–1955. Vienna: .11
Österreichischer Miliz Verlag, 2005

British Army of the Rhine. Rail Transport Records, 1946–1950. Ref: BAOR/LOG/47. .12
Imperial War Museum, London